

دکتر امیر تیمور رفیعی
استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات
amirteymour_rafiei@yahoo.com
ناهد رضی
کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی محلات

مواضع سیاسی امام کاظم (ع) در مقابل خلفای عباسی

چکیده

این مقاله تحلیل مواضع سیاسی امام کاظم (ع) در مقابل خلفای عباسی و اثبات حق زمام داری ایشان در مقابل حاکمان وقت است. برای رسیدن به این امر مهم، براساس روش تحلیلی، تاریخی، در آغاز اصول کلی اندیشه سیاسی امامان شامل تربیت جامعه برای تشکیل حکومت دینی، اعتراض به حکومت‌های زمانه، کناره‌گیری مدبرانه و در مواردی همکاری با خلفای زمان برای حفظ اصل اسلام، به عنوان پیش در آمد خط مشی سیاسی امام کاظم (ع) تبیین می‌شود. در ادامه، مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، مانند موضع آشکار برای اثبات حق زمامداری خود در احتجاج با حاکمان عباسی، توصیه شیعیان به قطع رابطه با حکومت و نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه حاکمیت طرح می‌گردد و سپس به سیاست‌های ایشان در برابر فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعی مانند رهبری و نظارت مستقیم بر امور شیعیان، راهنمایی آنان از نظر عقیدتی، فکری، سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعه، نظارت مستقیم بر پیروان خود و بیدار کردن وجدان انقلابی امت، پرداخته می‌شود تا آن‌جا که اتخاذ این مواضع، از دلایل زندانی شدن حضرت برشمرده شده است.

کلید واژه‌ها: امام کاظم (ع)، خلفای عباسی، فرقه‌های شیعی، زمامداری.

مقدمه

یکی از جنبه‌های زندگانی امامان شیعی، اندیشه و مواضع سیاسی آنان است که با وجود همه مطالعات انجام شده چنان که باید و شاید درباره آن‌ها صورت نگرفته است. در بررسی این موضوع، ضروری است که به زمانه، وضعیت و مقتضیات سیاسی دوره امامت امامان توجه گردد. این مقاله، اوضاع سیاسی دوره امامت امام کاظم (ع) را بررسی می‌نماید و مواضع ایشان متناسب با آن دوران را تبیین می‌کند تا آن جنبه از زندگی حضرت را آشکار سازد که به زندانی شدن و شهادت امام (ع) انجامید. در این دوره، سلطه بلامنازع خلافت عباسیان بر جهان اسلام می‌باشد. عباسیان پس از منقرض ساختن امویان در سال 132 هـ.ق، توانستند در دوره خلافت سفاح (136-132ق) مواضع خلافت خود هم چون ابوسلمه خلال، ابو مسلم خراسانی، عبدالله بن علی، محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل با خمرا را از پیش پای بردارند و سلطه خویش را تثبیت کنند. پس از مرگ منصور که پسرش مهدی به خلافت نشست، دوره اقتدار عباسیان آغاز می‌شود و در دوره هارون الرشید (170-193ق) به اوج می‌رسد. دوره‌ای که وضعیت برای مخالفان عباسیان به ویژه شیعیان به شدت خفقان‌آمیز بود و امام کاظم (ع) در چنین اوضاع حیث سیاسی، عهده‌دار امر امامت و رهبری شیعیان گردید.

فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امامت موسی بن جعفر (ع)

در این پژوهش، قبل از آنکه به "مواضع سیاسی امام کاظم (ع) در مقابل خلفای عباسی" بپردازیم، مروری اجمالی به علل پیش آمدن چنین اوضاعی خواهیم داشت. بعد از رسول خدا (ص) به جای عمل به دستورها و سفارش‌های ایشان و آیات قرآن درباره ولایت امام علی (ع) بر جامعه اسلامی، فرهنگ و ملاحظات قبیله‌ای، حاکم گردید^۱ و همین امر، انحرافات بعدی را رقم زد. حاکم شدن این تفکر قبیله‌ای در جریان سقیفه، سلطه امویان در جامعه اسلامی را باعث گردید که خود این سلطه، آغاز بدعت‌های سیاسی است؛ یعنی ملوکیت به جای اسلامیت حاکم شد^۲، حکومت موروثی گردید جنگ مستمر قدرت در جامعه اسلامی شکل گرفت، تبعیض قومی و قبیله‌ای و تفکر برتری عرب و غیر عرب و خفقان 92 ساله سیاسی در جامعه حاکمیت یافت^۳. این اتفاقات باعث شد ضرورت تاریخی تغییر سیاسی در جامعه شکل گیرد. اما در دوران انتشار دعوت عباسی (132-100ق) قیام-

های شیعی جدیدی روی داد که قیام‌های زید بن علی در سال 121 یا 122 قمری و فرزندش یحیی بن زید در سال 126ق و قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالملک بن جعفر بن ابی طالب در سال 128ق برجسته‌ترین آنها بود.^۴

علویان وعباسیان در آن دوره پر حادثه، روابط متغیری، از گرمی تا سردی و از همکاری تا رویارویی را پشت سر گذاشتند. آنان در دشمنی و مبارزه با دولت اموی هم داستان بودند. مدتی بعد، اوضاع دگرگون شد و جنگ و جهاد ثمر داد. دولت اموی سقوط کرد و بر خلاف انتظار علویان و با فریب و سو استفاده از مجاهدت آنان، خلافت عباسی برپا گردید. پیامد این امر، برپایی نهضت‌های انقلابی شیعی در عصر اول عباسی بود. در دوران خلافت منصور (158-136ق) اولین قیام علوی علیه دولت عباسی به وسیله جماعتی از علویان رخ داد. پرچم رهبری این قیام را محمد نفس زکیه و برادرش، ابراهیم بر دوش می کشیدند. این دو، فرزندان عبدالله بن حسن بودند. بعدها نیز فرزندان نوادگان او پرچم‌دار قیام علیه دولت عباسی شدند. امام صادق (ع) و محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه رهبر علویان زیدی برجسته‌ترین پیشوایان علویان در عهد خلافت منصور بودند، اما امام چون وضعیت را مهیا ندیدند، سکوت و کناره‌گیری از مطالبه خلافت را اختیار کردند. محمد نفس زکیه، به گمان مهیا بودن موقعیت، بیشترین فعالیت را برای کسب خلافت داشت. او از اواخر عصر اموی به خلافت نظر داشت و در آن زمان، بسیاری از بنی‌هاشم، از جمله منصور، با او بیعت کرده بودند.^۵ وی در بیست و ششم یا بیست و هشتم جمادی الثانی سال 145هـ قیام کرد و در عصر دوشنبه پانزده رمضان همان سال به همراه گروه اندکی که با او مانده بودند، کشته شد.^۶ ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه، در ابتدا به نام برادرش از مردم بیعت می‌گرفت. وقتی برادرش به شهادت رسید، دعوت به خود را آغاز کرد. وی در همان سال در بصره قیام نمود و در بیست و پنجم ذی-القعده در باخمرا، در حالی که دو ماه و بیست و پنج روز از قیام او گذشته بود، کشته شد.

بنابراین منصور عباسی تمام رقبای سیاسی خود را کنار زد و بر حسنین غلبه و اقتدار بلا منازعی یافت. در این دوران امام صادق (ع) بر این که جانشینش مشخص نشود، افزون بر دو فرزند خود، امام کاظم (ع) و عبدالله افطح، منصور را نیز وصی خود قرار دادند.

رفتار سیاسی امام کاظم (ع)

دوره 35 ساله امامت ایشان که با صرف نظر از امامت حضرت حجت (عج) طولانی‌ترین دوران امامت به شمار می‌رود، از سخت‌ترین دوره‌های امامت نیز می‌باشد. این مقطع، مصادف با حکومت خلفای سخت‌گیری همچون منصور، مهدی، هارون عباسی که همگی در برابر امام، فعالیت‌ها و یاران ایشان حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند بود، به گونه‌ای که برخی از یاران آن حضرت مانند محمد بن ابی‌عمیر مدت طولانی زندانی شد.^۷ اختناق در این دوره، به قدری شدید بود که در آغاز، برخی از یاران نزدیک امام صادق (ع) همانند هشام بن سالم و محمد بن نعمان از امامت ایشان خبر نداشتند.^۸ اگرچه در روزگار خلافت مهدی عباسی، او به برخی اصلاحات مانند رد مظالم، از بین بردن برخی از زنادقه، تقسیم گنجینه‌های منصور عباسی، گسترش مسجد الحرام و مسجد النبی، برداشتن مقصوره‌های مساجد، کوتاه کردن منبرها، ساخت بیمارستان و تعیین مقرری برای کوران و جذامیان و ناتوانان پرداخت، در مجموع، کارنامه خلفای یاد شده، کارنامه‌ای سیاه و آلوده به فساد و ستمگری بود. امام کاظم (ع)، شیعیان و علویان در هر عصر به نحوی در فشار و تنگنا بودند امام کاظم (ع) با توجه به تلاش‌های امامان پیش از خود، تحرک گروه‌های مختلف دوران امامتش و همچنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و ویژه‌ای در جامعه روبرو بودند. بنابراین ایشان در امتداد حرکت امامان پیش از خود، خطمشی و اصل اساسی اندیشه سیاسی خویش را سازماندهی کردند.^۹

مواضع سیاسی امام در برابر خلفا و حاکمیت عباسی

1- کناره‌گیری از مطالبه حکومت

امام در دوره منصور عباسی، از مطالبه حکومت کناره‌گیری کردند و در برخی موارد نوعی تعامل با حکومت برقرار ساختند؛ منصور دوانیقی در ایام نوروز از امام کاظم (ع) خواست که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند و مردم برای تبریک عید و اهدای تحفه‌های خویش نزد ایشان بیایند و حضرت آن‌ها را بگیرند. حضرت فرمود: «من در اخباری که از جدم رسول خدا (ص) وارد شده، درباره این عید چیزی نیافتم و این عید سنت ایرانیان بوده و اسلام آن را محو نموده و پناه می‌برم به خدا از این که بخواهم چیزی را که اسلام محو ساخته، احیا کنم.» منصور گفت: «این کار را برای دلجویی و جذب سپاه می‌کنم. شما را به خداوند عظیم سوگند می‌دهم که قبول کنی و در مجلس

بنشین» حضرت به ناچار در آنجا نشستند و مردم به دیدن ایشان آمدند و هر کس به اندازه وسع خود تحفه‌ای آورد و آخر همه، پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد: «من هدیه‌ای ندارم جز سه بیت شعر که جدم در مرثیه جدت حضرت امام حسین (ع) سروده و آن را تقدیم شما می‌کنم».

عجبتُ لمصقولٍ علاکَ فِرْنَدُهُ	یوم الهیاجٍ و قد علاکَ غُبَارُ
از آن دم تیغ که بر تو بلند شد عجب باد	روز پیکار که بر روی تو غبارهم بنشسته
و لاسهْمُ نَفذْتُکَ دُونَ حَرَائِرَ	یدوعونَ جَدَّتْکَ وَالذُّمُوعُ غِزَارُ
از آن تیر که در پیش زنان بر تو فرود آمد	انصار اشک ریزان از جدت استمداد طلبیدن
أَلَا تَقْضُقْصَتِ السَّهْمُ و عَاقِبَهَا	عَنْ جِسمِکَ الاجلالُ و الاِکْبَارُ
تیر نشکست و نشد مانع آن	از تن تو هیبت و حشمت واجالات ای فخر کبار

حضرت فرمود: «بنشین هدیه تورا پذیرفتم.» آن مرد نشست، حضرت نزد منصور فرستادند که این هدیه‌ها را چه باید کرد. منصور همه آنها را به امام بخشید. حضرت هم تمام آن را به پیرمردی که مرثیه خواند، بخشیدند! از آن جایی که بسیاری از لشگریان منصور حتی دهقانان معروف آن نواحی ایرانی بودند و طبیعی بود که به مناسبت این عید هر سال هدایای زیادی به منصور اهدا می‌کردند، به این ترتیب وجوه زیادی به خزانه او که به بخل نیز شهرت داشت، افزوده می‌شد. به نظر می‌رسد منصور در این سال تصمیم گرفته بود با این حرکت به شخصیت امام خدشه وارد کند و به عبارت دیگر، قصد داشت این اقدام را به تهدیدی برای موقعیت اجتماعی امام تبدیل نماید؛ اما برخورد حضرت با این حرکت منصور جالب بود زیرا امام از همین اقدام برای تکریم منزلت علم و شعر بهترین استفاده را نمودند. از سوی دیگر با اتخاذ این روش، هم به منصور و دربارانش فهماندند که به هدایا و زرق و برق دنیا دل نبسته‌ایم و هم پیرمرد شیعه نیازمندی که خاطره امام حسین (ع) را تجدید نمود، شاد کردند و به این ترتیب امام در عید نوروز، آنان را محکوم نمودند و این تهدید را به فرصتی در جهت نیل به اهداف خود تبدیل کردند.^{۱۰}

2- برخورد و موضع روشن امام(ع) در مورد غصب حکومت امامان شیعه

حضرت در مورد خلافت، موضعی آشکار در احتجاج با خلفای عباسی درباره اثبات حق خود می‌گرفتند، بدین طریق اعتراض خود را به غصب حکومت از طرف آنان اعلام می‌کردند، یعنی بیان می‌داشتند که بر همه مسلمانان در تصدی این مقام برتری دارند برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

الف) زمانی که امام کاظم (ع) بر مهدی عباسی وارد شدند و دیدند او رد مظالم می‌کند پرسیدند: «چرا آن‌چه را که از راه ستم از ما گرفته شده بر نمی‌گردانی؟» مهدی عباسی پرسید: «آن چیست؟» فرمودند: «فدک» گفت: «حدود آن را مشخص کن تا برگردانم.» ایشان فرمودند: «یک حد کوه احد^{۱۱} و حد دیگر آن عریش مصر^{۱۲}، حد سوم سیف البحر^{۱۳} و حد چهارم دومه الجندل^{۱۴}» وی گفت: تمام این‌ها؟ امام فرمودند: «بلی تمام این سرزمین از جاهایی است که بدون جنگ و جدال وستیز برای پیامبر اکرم (ص) فتح شد.» مهدی عباسی گفت: «خیلی زیاد است در این مورد فکری می‌کنم.»^{۱۵}

ب) زمانی دیگر هارون از امام راجع به فدک پرسید تا آن را به ایشان پس دهد امام از پس گرفتن خودداری کرده، فرمودند: «مگر اینکه حدود آن را نیز پس دهی.» رشید پرسید: «حدود آن چیست؟» فرمودند: «اگر حدود آن را بگویم، آن را باز پس نخواهی داد» هارون اصرار کرد تا حدود آن را برای ایشان معلوم کند. فرمودند: «حد اول آن عدن^{۱۶}» چهره رشید در هم کشیده شد. گفت: «بگو» امام فرمود: «حد دوم سمرقند^{۱۷}. رنگ صورتش برگشت فرمود: «حد سوم آفریقیه است^{۱۸}» چهره رشید سیاه شد، باز گفت: «حد دیگر را بگو» فرمود: «حد چهارم سیف البحر است» گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نمی‌ماند.» ایشان فرمود: «می‌دانستم تو آن را پس نخواهی داد.»^{۱۹}

یکی از سیاست‌های خلفای عباسی، مظلوم‌نمایی و عوام‌فریبی برای کسب مشروعیت با شعار «حاکمیت دین بر جامعه» بود که در این زمینه نظریه وراثت اعمام را براساس نظریه موروثی بودن خلافت ارائه کردند. درباره این دو داستان به نظر می‌رسد مهدی و هارون عباسی با هدف عوام‌فریبی، آمادگی خود را برای پس دادن فدک اعلام می‌کنند که خلفای قبل آن را غصب کرده بودند. امام (ع) از این فرصت استفاده کردند و با روشن ساختن حدود فدک، به آن دو فهماندند که خلافت حق ایشان است و عباسیان به ناحق در این جایگاه قرار گرفته‌اند. طبیعی بود که آن دو چنین کاری

را انجام ندهند؛ زیرا آنان برای حفظ حاکمیت خود هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شدند. مأمون نقل می‌کند: «در یکی از سفرهایی که پدرم هارون به حج می‌رفت، به مدینه الرسول وارد شد. همه به ویژه بزرگان شهر، به اجبار دیدنش می‌آمدند. روزی موسی بن جعفر (ع) نزد وی آمد و مورد احترام او قرار گرفت، هنگام رفتن به امر پدرم تا خانه‌اش ایشان را همراهی کردیم. مأمون می‌گوید: وقتی از پدرم علت این احترام را پرسیدم، گفت: «المُلک عقیم؛ تو که فرزند من هستی، اگر بدانم در دلت خطور می‌کند که مدعی من بشوی، سرت را از بدنت جدا می‌کنم!»^{۲۰}

ج) اعتراض ضمنی دیگر امام در مرقد شریف رسول خدا (ص) صورت گرفت آنجا که هارون رو به ضریح مقدس کرد و چنین سلام گفت: «درود بر تو ای پسر عمو!» وی از نسبت خود با نبی اکرم (ص) مفتخر بود؛ زیرا می‌خواست به مردم این گونه القا کند که نزدیکی او با حضرت از اسباب نایل شدنش به مقام خلافت است. امام که در آنجا حاضر بودند، بر رسول خدا (ص) چنین درود فرستادند: «سلام بر تو باد ای پدر!» رشید بسیار ناراحت شد، زیرا ایشان در فخر و مجد بر او پیشی گرفته بودند. حضرت با این برخورد، اعتراض ضمنی خود را به هارون در انتصاب رسول خدا (ص) با عنوان پسر عمو اعلام کردند.^{۲۱}

فعالیت امام در برابر حکومت عباسی و فرقه‌ها

نیروی فراوانی از امامان شیعه (ع) صرف مبارزه با گروه‌ها و فرقه‌های زمانشان شدند که اگر این گروه‌ها وجود نداشتند، صرف امور فرهنگی می‌شد و جامعه بشری، از آن بهره‌مند می‌گردید.^{۲۲}

امام کاظم (ع) به دلیل تلاش‌های امامان قبل از خود، تحرک گروه‌های مختلف دوران امامتشان و همچنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و پیچیده‌ای در جامعه روبرو بودند، زیرا تشیع گسترش یافته بود. گرچه پیروان، سمطیه، مبارکیه، اسماعیلیه فطحیه، زیدیه و بعضی دیگر از شیعیان، امامت حضرت را قبول نداشتند، سعی امام بر این بود که جامعه را برای مقابله با حکومت مهیا سازند.

در روزگار حکومت هارون، مبارزه میان دستگاه عباسی و علویان به اوج خود رسید. با آن‌که حاکمیت عباسی در عصر طلایی خویش به سر می‌برد، در سرکوب و نابودی کامل این حرکت‌ها توفیق چندانی نیافت؛ زیرا شمار هواخواهان و یاوران علویان، نه تنها در میان مردم رو به افزایش

گذارده بود، بلکه این موج به بزرگان دولت رسیده و دامن گیر آنان نیز شده بود و بعضی از آنان هم به این موضوع تمایل نشان می‌دادند. فعالیت‌های امام کاظم (ع) در مقابل حاکمان عباسی علاوه بر اصل تقیه، در دو محور صورت پذیرفت.

سازماندهی گروه‌های شیعی

تهیه فهرست‌های خصوصی و سری از نام‌های شیعیان همراه با سازماندهی برخی گروه‌های شیعی، به صورت پنهانی صورت می‌پذیرفت؛ به طوری که مأموران حکومت، تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن اسامی انجام می‌دادم ولی در نهایت نمی‌توانستند به مقصود خود برسند.^{۲۳} در هر صورت آن گروه‌ها، تشیع را در سراسر کشورهای اسلامی، دور از چشم حکومت و مراقبت آنان منتشر کردند، تا جایی که به صورت نیروی عظیمی درآمدند. از این رو دشوار بود که خلافت عباسی بتواند آنها را به اطاعت وا دارد و سرانجام، در عهد امام رضا (ع) مأمون ناچار شد بنا به مصلحت سیاسی، به آن حضرت پناه جوید و ولایت عهدی را به ایشان واگذارد. امام کاظم (ع) با این روش، به حق خود در حکومت تاکید می‌کردند و به نگهداری یاران و هواداران خود در آن وضعیت می‌پرداختند. حضرت در نظارت، برنامه‌ریزی، رشد و روشنگری و مدد رسانیدن به آنان با همه روش‌های مقاومت و هدایتشان تا سطح پیشتازی آگاهانه و آشنایی با زمان، به وظایف مکتبی خود عمل نمودند. شواهد ذیل موید روش امام (ع) در این سازماندهی است.^{۲۴}

1- تأیید جنبش‌های انقلابی و پشتیبانی از وفاداران آنها که انقلابی‌های خاندان او، این حرکت‌ها را رهبری می‌کردند و در این جهت به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «زمانی که سر حسین بن علی را بعد از «واقعه فح» نزد حضرت آوردند و از این ایشان سوال کردند که او را می‌شناسید؟ فرمود: «آری این سر حسین است» او مسلمانی صالح بود که مدام در حال قیام و قعود و روزه بود و در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شد و در میان اهل بیتم کسی همانند او وجود نداشت.^{۲۵}

2- به دست گرفتن رهبری، نظارت مستقیم بر امور شیعیان و راهنمایی آنان از نظر عقیدتی، فکری و رفتاری برای تقویت آنان و نفوذ در درون امت، تا اهداف حضرت به ثمر نشیند و انحرافات و کج روی‌های امت اصلاح گردد. از این رو، ایشان و پیش از او پدران بزرگوارش، پیوسته تحت

تعقیب، مراقبت و اذیت و آزار قرار داشتند. شیعیان در آن روزگار سیاه، با سختی‌ها و گرفتاری‌های بسیاری روبرو بودند به گونه‌ای که برای ابراز دردها و رساندن شکایت‌های خویش، هیچ راهی جز نوشتن بر در و دیوار نداشتند. تا مردم را بر آن آگاه کنند و بدانند که چه رنج‌ها و شکنجه‌هایی بر آنان وارد می‌شود.^{۲۶}

3- ارتباط امام کاظم (ع) با شیعیان از طریق وکلایی بود که در نقاط مختلف حضور داشتند و مسئول پاسخگویی و جمع‌آوری وجوه بودند؛ به گونه‌ای که در این دوره، سیستم وکالت و ارتباط تشکیلاتی امام با شیعیان منسجم‌تر شده بود.

احتجاج با زمام‌دار حکومت

کتب حدیث و تاریخ، برخوردهای متعدد خلفای عباسی با امام کاظم (ع) نقل کرده‌اند.^{۲۷} بیشترین برخوردها با هارون است که به چند مورد اشاره گردیده است؛ اما نکته مهم این است که عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نامشروعشان، مجبور بودند به نوعی خودشان را به رسول خدا (ص) منتسب کنند. از این رو، در زمان منصور بحث تقدم وراثت عمو بر دختر بین بنی‌عباس و علویان بسیار جدی می‌شد. عباسیان که در روی کار آمدن خود و مبارزه با بنی‌امیه، از شعارهای علویان و پیروان آنها استفاده زیادی برده بودند و ابتدا مشروعیت حکومت خود را از طریق وصیت ابوهاشم به حضرت علی - (ع) می‌رسانند، به تدریج از علویان فاصله گرفته و ادعا کردند خلافت، میراث عمومی پیامبر (ص) است آنها با تکیه بر این اصل جاهلی که دختر ارث نمی‌برد، وارث ایشان را عباس تنها پسر عبدالمطلب معرفی کردند که تا زمان رحلت حضرت زنده بود این ادعا در طول دوره خلافت مهدی عباسی نشر یافت که عباس، امام بر حق پس از پیامبر (ص) است؛ بنابراین، امامت به خاندان او تعلق دارد. در مقابل، علویان به ویژه اهل بیت (ع) با استناد به آیات قرآنی و احکام عقلی، در صدد رد ادعای عباسیان برآمدند و بدین گونه بحث وراثت اعمام و بنات مطرح شد.²⁸

زندانی شدن و شهادت امام (ع)

قبل از بیان برخوردهایی که به زندانی شدن امام انجامید، یکی از دلایل نفوذ علویان آن بود که مردم آنان را به چشم فرزندان رسول خدا (ص) می‌نگریستند. حضرت نیز به این منزلت بارها اشاره کرده‌اند.^{۲۹} در مقابل، امویان و عباسیان سخت با آن مقابله می‌کردند تا از احترام علویان بکاهند. از

جمله معاویه اصرار داشت که مردم آنها را فرزندان حضرت علی (ع) بدانند نه فرزندان رسول خدا (ص). عمرو عاص نیز از این مساله نفرت داشت.^{۳۰} این موضوع در برخوردهای هارون با اهل بیت (ع)، به ویژه امام کاظم (ع) نیز مطرح بود و تأکید امام (ع) بر این مطلب، یکی از علل زندانی شدن آن حضرت شمرده شده است. بنابراین هارون از امام کاظم (ع) سوال کرد: «چگونه شما می‌گویید از ذریه رسول خدا (ص) هستیم در حالی که پیامبر فرزند پسر نداشته و شما فرزندان دختر او هستید؟» آن حضرت دو دلیل از قرآن برای او ذکر فرمودند: «یکی آیه‌ای که حضرت عیسی (ع) را فرزند حضرت ابراهیم می‌شمارد. دوم آیه مباحله که در آن، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مصداق «ابناءنا» دانسته شده‌اند.»^{۳۱}

مورخان دلایل زندانی شدن وبه شهادت رساندن امام کاظم (ع) به شرح ذیل

ذکر کرده‌اند:

هارون در سال 179 هـ ق در مسیر حج به مدینه آمد و بعد از ورود به روضه النبی در سلام دادن به آن حضرت خود را پسر عموی رسول مکرّم اسلام (ص) نامید. امام هم خود را فرزند حضرت معرفی کرد، برخی از مورخان این روشنگری را به عنوان یکی از علل زندانی شدن حضرت ذکر کرده‌اند. زندانی شدن امام (ع) پس از این واقعه، نشان می‌دهد که این عمل ایشان به لحاظ سیاسی تهدیدی جدی برای هارون بود.^{۳۲}

علت دیگری که برای زندانی شدن امام بر شمرده شده، تقیه نکردن برخی از شیعیان است. در جوامع روایی شیعه، بابی به عنوان «باب تحریم اذاعه الحق مع الخوف به»^{۳۳} وجود دارد که حاوی احادیث فراوانی در زمینه لزوم تقیه در این وضعیت است. از طرف دیگر، رعایت اصل تقیه در میان شیعیان امامیه، سبب می‌شد تا دشمن تصور کند شیعیان کمترین اقدام سیاسی را بر ضد آنان دارند و امامان خود را تنها به عنوان امام فکری و معنوی می‌پذیرند. به همین دلیل، خلفا به علویان زیدی مذهب که دائم در پی قیام سیاسی بودند، توصیه می‌کردند که همانند عموزادگان خود (موسی بن جعفر) باشند تا سالم بمانند. بنابراین شیعیان موظف بودند مطالب مربوط به امام و رهبری را مخفی نگاه داشته و اسرار رهبری را افشا نکنند. طبیعی است آنگاه که مطالبی درباره امامت موسی بن جعفر

(ع) و واجب بودن اطاعت از ایشان در جایی مطرح می‌شد، مشکلاتی را برای امام و افراد مطرح کننده به وجود می‌آورد.^{۳۴}

درباره دلایل به شهادت رساندن امام کاظم (ع) به شواهد تاریخی ذیل می‌توان اشاره نمود:

الف) آگاهی یافتن هارون از اعتقادات شیعیان به امامت امام، زیرا او متوجه ارتباط مستمر شیعیان با امام شد و به سبب ترس از دست دادن سلطنتش، آن حضرت را به شهادت رسانید.^{۳۵} این رابط مستمر با شواهد ذیل اثبات می‌شود:

اتصال علما به امام (ع) و نقل روایت از ایشان. شیخ طوسی نام 245 نفر و قرشی نام 320 نفر از روات و اصحاب حضرت را ذکر نموده‌اند.^{۳۶}

ب) سعایت علی بن اسماعیل به عنوان یکی دیگر از عوامل شهادت آن حضرت ذکر شده است. یحیی بن خالد برمکی از این که هارون فرزند خود را به منظور تربیت نزد جعفر بن محمد بن اشعث گذاشته، ناراحت بود و با خود می‌گفت: «هرگاه فرزند هارون که تحت سرپرستی نامبرده رشد می‌کند، به مقام خلافت نایل آید، وزارت را از من و فرزندان من می‌گیرد و به جعفر و کسان او می‌سپارد.» به همین مناسبت، درصدد حیلۀ برآمد تا جعفر را از این سمت عزل کند؛ زیرا وی موسی بن جعفر (ع) را امام می‌دانست و به ولایت و خلافت ایشان ایمان داشت. یحیی که از روش او باخبر بود، فرصت مناسبی به دست آورد و طرح دوستی تازه با وی برقرار نمود و پیوسته به خانه او رفت و آمد می‌کرد تا کاملاً از روش و مرام او باخبر شد. بالاخره تمام اسرار او را با اضافاتی به عرض هارون رسانید که به عزل او انجامید. او برای انتقام از جعفر، درصدد توطئه ای بر ضد امام کاظم (ع) بر آمد. از این رو، در پی یافتن شخصی از علویان برای سعایت نزد هارون بود. در نهایت، با کمک مالی به علی بن اسماعیل که فقیر بود، او را برای حضور در مجلس هارون تشویق کرد تا به وسیله وی، نقشه‌های خود را بر ضد حضرت عملی سازد. بعد از موافقت علی بن اسماعیل برای این امر، امام تلاش کردند تا با کمک مالی وادای دینش، او را از این کار منصرف سازند اما او نزد هارون رفت و بر ضد امام سخن گفت. شیخ مفید در ادامه می‌نویسد:

«در همان سال (179هـ.ق) هارون به حج آمد و در مدینه، دستور توقیف امام را صادر کرد.

به نظر می‌رسد دلیل سعایت علی بن اسماعیل، حسادت او به جایگاه امام باشد و احیاناً او از بعضی اسرار امام آگاه بوده است. این احتمال از نوع برخورد امام و برحذر داشتن وی از این که مبادا اسباب یتیم شدن فرزندان حضرت را فراهم نماید تقویت می‌شود.^{۳۷}

(ج) فضل بن یحیی (زندانبان هارون در بغداد) بعد از تحویل گرفتن امام و دیدن عبادت‌های ایشان بر خلاف انتظار هارون، حضرت را تکریم کرد. خبر این موضوع به هارون رسید و از عملکرد او خشمناک شد و دستور داد تا امام را به شهادت برساند. اما او امتناع کرد و به سختی تنبیه شد. زمانی که یحیی بن خالد پدر فضل از این موضوع اطلاع یافت، خود را به دربار هارون رسانیده؛ اظهار داشت: «فضل جوان است و اگر نتوانسته خواسته امیر را اجابت کند، من آن را اجابت می‌کنم.» بعد از گرفتن فرمان شهادت امام به سرعت به طرف بغداد رهسپار گردید و با ابلاغ این پیام به سندی بن شاهک، حضرت را توسط او شهید نمود.^{۳۸}

با توجه به شواهد ذکر شده، به نظر می‌رسد، امام کاظم(ع) در تمام ارتباطاتشان، تقیه را رعایت می‌کردند و کم‌ترین بهانه را به حاکمان عباسی نمی‌دادند، اما در زمان هارون کم و بیش اخبار این روابط و همچنین وجود تشکیلات و کالت، به حاکم عباسی می‌رسید، اما اثبات این امور به دلیل سیاست‌های حضرت مشکل بود، بنابراین با به وجود آمدن چند بهانه، ایشان دستگیر و روانه زندان شدند. مقام امامت آن حضرت حتی برای نزدیکان ایشان آنگونه که امروز برای شیعیان روشن است آشکار نبوده و شاید بتوان ادعا کرد که نوعی حسادت به امام وجود داشته است، لذا به دلایلی که ذکر شد و همچنین احساس خطر هارون از حضور امام در جامعه و مواضع سیاسی امام، ایشان را به زندان افکند و سرانجام امام کاظم(ع) در سال 183 قمری در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.^{۳۹}

نتیجه

امام کاظم(ع) از یک طرف برای تبیین راه درست اسلام، با افکار متناقض فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی روبرو شدند، و ناگزیر از پیمودن مسیری دشوار برای هدایت جامعه شیعه و پیروان امامیه بودند و از طرف دیگر، در مقابل حاکمان ظالم عباسی، سیاست ویژه‌ای را در پیش گرفتند. به نظر نگارنده، تلاش امامان پیش از حضرت، متوجه برنامه‌ریزی و به وجود آوردن گروهی بزرگ و متحد

از شیعیان شده بود تا به روش آنان تربیت شوند و آگاهی آنان بالا رفته، پایگاه‌های مردمی شان یکپارچه و چارچوب فکری و اجتماعی شان در جهان اسلام با برنامه عقیدتی آنان شکل بگیرد. از این رو، امام با اتخاذ سیاست‌هایی ویژه در مقابل حاکمان عباسی، درصدد تبیین حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی بودند. به گونه ای که حضرت، مشروعیت حاکمیت را از ناحیه خداوند می دانستند. امام حاکمیت منصوص الهی، درصورت مقبولیت و بیعت عمومی تحقق می یابد. با توجه به اوضاع خاص زمانه امام، راهبرد حضرت، به مبارزه سیاسی و تغییر حکومت معطوف بود که در بررسی‌های صورت پذیرفته، در نهایت، سیاست‌ها و عملکرد امام در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم (ع) احیای نظر امامت منصوص الهی ارزیابی شد. امام کاظم (ع) در ادامه تلاش‌های پدران خود در اثبات حاکمیت امامان معصوم (ع) و نظریه امامت منصوص الهی پیگیری کردند و طبق شواهد تاریخی در این جهت را می‌توان چنین ارزیابی نمود:

- 1- به دست گرفتن امامت و رهبری شیعیان و نظارت مستقیم بر امور آنان، هدایت عقیدتی، فکری و سازماندهی آنان؛
- 2- تبیین خط‌مشی سیاسی امامان توسط حضرت و شاگردان ایشان در جامعه مبنی بر حق تشکیل حکومت توسط امام معصوم(ع)؛
- 3- نظارت مستقیم، راهنمایی پیروان در اتخاذ مواضع سلبی و منفی در برابر خلافت عباسی، به منظور اثبات نامشروع بودن آن؛
- 4- نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه تشکیلات خلافت عباسی؛
- 5- آگاه نمودن جامعه و امت اسلامی با اسلام ناب محمدی (ص)؛
- 6- منسجم نمودن و هدایت تشکل همسوی و سازمان و کالت جهت ارتباط با شیعیان؛
- 7- موضع آشکار امام(ع) برای اثبات حقانیت خود در موضوع خلافت، در احتجاج باخلفای عباسی؛

8- با توجه به آنکه هارون پی به تحرکات و اقدامات حضرت برده بود اما هارون نتوانست از این تحرکات و اقدامات جلوگیری نماید. بنابراین حضرت با این تشکیلاتی که به وجود آوردند، به دنبال

ایجاد انقلابی بودند که یا در آن مقطع جواب می داد یا در دوره های بعد به نتیجه می رسید. لذا هارون ایشان را به زندان های طولانی مدت محکوم کرد و سرانجام به شهادت رساند.

یادداشت ها

قرآن کریم

- 1- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، 1380ش، ص 24.
- 2- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی جا: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356ش، ج 2، ص 232.
- 3- همان، ج 2، ص 219 و 415.
- 4- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، داغر تحقیق اسعد، قم: دارالجهره، 1409ق، ج 3، ص 206.
- 5- ابن طقطقی، الفخری فی الادب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقاهر محمد مایو، بیروت: دارالقلم البری، 1418ق، ص 147.
- 6- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، 1387ق، ج 7، ص 552 و ج 6، ص 262.
- 7- عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، 1403ق، ج 1، ص 29.
- 8- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، 1413ق، ج 2، ص 215-223.
- 9- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق (ع)، 1390ش، ص 434.
- 10- ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، 1408ق، ج 4، ص 344.
- 11- کوهی در شمال مدینه، نجفی، سید محمد باقر، مدینه شناسی، ص 226.
- 12- اولین شهر مصر از طرف شام در ساحل دریای روم در وسط ریگزار، حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، 1995م، ج 4، ص 114.

- 13- از سواحل فارس - ابن جوزی، یوسف قزاوغلی بن عبدالله بن فیروز بغدادی، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص 312.
- 14- دهکده‌ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال جزیره العرب؛ همان، ج 2، ص 487.
- 15- کلینی، کافی، تهران: اسلامیه، 1362ش، ج 1، ص 543.
- 16- شهری مشهور در ساحل دریای هند از ناحیه یمن، حموی، همان، ج 4، ص 89.
- 17- شهری در خراسان، همان، ج 3، ص 249.
- 18- نام کشوری گسترده (تونس امروزی) روبروی جزیره صقلیه (سیسیل) که تا روبروی جزیره اندلس است این دو جزیره در شمال آن است. سیسیل در خاورو اندلس در باختر. همان، ج 1، ص 228.
- 19- عطاردی، عزیز الله، مسند الامام کاظم(ع) ابی الحسن موسی بن جعفر (ع)، مشهد: آستان قدس رضوی، 1409ق، ج 2، ص 157.
- 20- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی، 1403ق، ج 2، ص 39.
- 21- اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تهران: اسلامیه، ج 3، ص 29 و ج 4، ص 345؛ بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1417ق، ج 13، ص 32.
- 22- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، 1396ق، ج 48، ص 144.
- 23- همان، ج 48، ص 135.
- 24- قرشی، باقر شریف، سیره اهل بیت (ع)، قم: دارالمعرف، 1430ق، ج 29، ص 382.
- 25- همان، ج 2، ص 512.
- 26- احمدی، حبیب الله، الگوی زندگی، قم: فاطیما، 1391، ج 9، ص 180.
- 27- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، 1380ش، ص 385-404.
- 28- حکیم، سید منذر و دیگران، پیشوایان هدایت، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، قم: مجمع جهانی اهل بیت(ع)، ج 9، ص 121.
- 29- ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، قاهره: مکتبه القاهره، 1385 هـ.ق، ص 203.
- 30- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، بی‌جا: داراحیا الکتب العربیه، 1378ق، ج 20، ص 334.
- 31- سوره انعام، آیه 85: سوره آل عمران، آیه 61.
- 32- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرام المعروف، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1385، ج 6، ص 164.

- 33- طبرسی، میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، تحقیق و نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مهر 1408 هـ، ج 12، ص 289.
- 34- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال کشی، مشهد: انتشارات اسوه، 1348 ش، ص 740-731.
- 35- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، تحقیق شیخ حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1404 ش، ص 100.
- 36- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1407 ق، ص 75 و 109، 251، 362، 370 و 407.
- 37- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صفر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ص 381.
- 38- همان، ص 415-414.
- 39- معروف الحسنی، هاشم، سیره الائمه عشرالائمی، نجف: مکتب الحیدریه، 1374، ج 2، ص 325.

